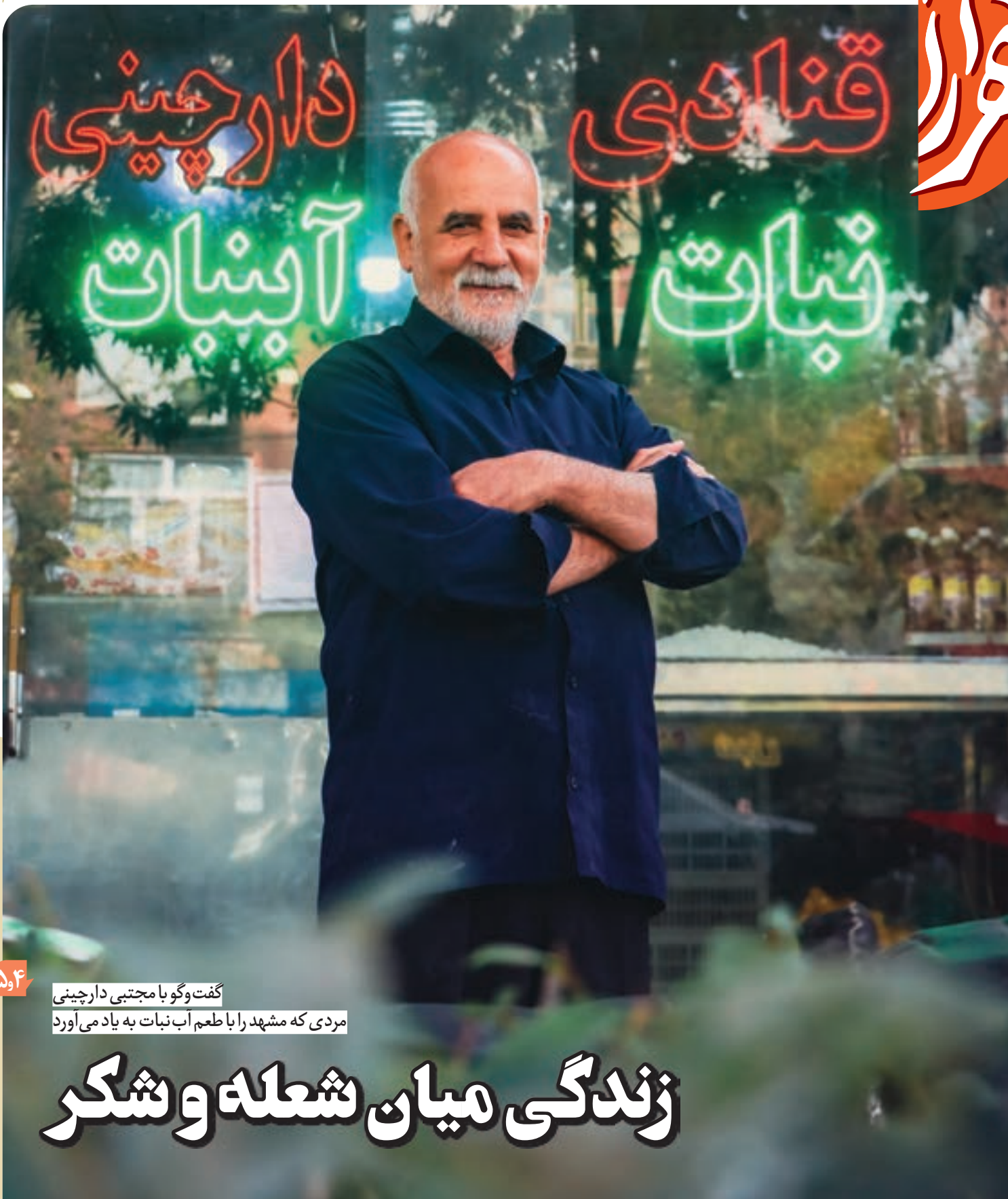




۵۰۴

گفت و گو با مجتبی دارچینی

مردی که مشهد را با طعم آب نبات به یاد می آورد

زندگی میان شعله و شکر

عکس: میلاد سمگانی/شهرآرا

۳ ماه از موعد بهره برداری یادمان شهید گمنام بوستان ارم می گذرد اما پروژه نیمه تمام، متوقف شده است

گلزار شهید، محصور
میان وعده و فراموشی

۳



بازارچه هفتگی مسجد امام رضا(ع) با استقبال اهالی به مدت ۳ سال دوام آورده است
کار، کرامت و رفاقت
در یکشنبه بازار بانوان تلگرد

۶

فرهنگ سرای «انقلاب اسلامی» میزبان جشنی ویژه روشن دلان بود
برای دل هایی که می بینند

۷

همسایه به همسایه، دیدار هشتم، کوچه شهیدان نظام دوست ۲۵

کاسبانی که هوای مشتری‌ها را دارند

محمدرضا فیضی از کوچه شهیدان نظام دوست ۲۵ در دل محله عباس‌آباد، هنوز بوی صفا و صمیمیت بلند می‌شود. اینجا مغازه‌ها فقط محل خرید و فروش نیستند، بلکه هر کدام تکه‌ای از زندگی مردم‌اند. از ابزارفروشی قدیمی حاج ابراهیم کلامی گرفته تا بقالی کوچک حمیدرضا دانه و میوه‌فروشی پررفت و آمد مهدی صادقی، همه برای اهالی، پیراز مهربانی و خاطره‌اند. در این کوچه هنوز همسایه‌ها یکدیگر را می‌شناسند، از حال هم باخبرند و اگر کسی گرفتار شود، دستش را می‌گیرند و رفاقت هنوز از مد نیفتاده است.

صاحب بقالی کوچک با دلی بزرگ

حمیدرضا دانه، مردی سی‌وشش ساله با اصالتی از زبرخان نیشابور است. بیست و شش سالی می‌شود که در این خیابان زندگی می‌کند و هفده سال است که بقالی‌اش باتوق اهالی محله شده است. او اجناسش را با سودی اندک می‌فروشد و می‌گوید روزی‌اش را در رضایت همسایه‌ها می‌بیند. هوای همسایه‌ها را دارد؛ اگر کسی دستش خالی باشد، حساب دفتری‌اش باز است و نسیه دادن هم به روی خوش او گره می‌خورد. می‌گوید با مهدی صادقی، همسایه قدیمی‌اش، صمیمی‌تر است: «مهدی آقا همیشه خنده روست، آزارش به مورچه هم نمی‌رسد. خرج زندگی پدر و مادرش را خودش می‌دهد. چند سال قبل مادرش سرطان گرفته بود و با پیگیری‌های مهدی دوباره سلامتی‌اش را به دست آورد». حمید آقا می‌گوید: مهدی آقا سحرخیز است و هر صبح که مغازه را باز می‌کند، با فروش میوه و تره‌بار با کیفیت و قیمت مناسب، به مردم محله‌اش خدمت می‌کند.



از کار نیم‌روزی تاکاسبی پریشتری

مهدی صادقی، جوان پرتلاشی است که از دوران کودکی با کار و زندگی واقعی آشنا شده است. او از دوازده سالگی نیمی از روز را به درس خواندن می‌گذراند و نیم دیگر را در میوه‌فروشی محله‌اش کار می‌کند. کم‌کم که فوت و فن کار را یاد گرفت، تصمیم گرفت درس را رها کند و تمام وقت پای کار بایستد. با کمک پدرش مغازه‌ای در خیابان شهیدان نظام دوست راه انداخت و حالا به انصاف و خوش رفتاری مشهور است. همسایه‌ها می‌گویند هیچ‌کس از مغازه‌اش دست خالی بیرون نمی‌آید. اما خودش راز موفقیتش را فقط در کار و تلاش نمی‌بیند، بلکه آن را مدیون حضور و حمایت مردی به نام حاج آقا کلامی می‌داند. او با لبخند از حاج آقا یاد می‌کند و می‌گوید: سال‌ها پیش که سن و سالی نداشتم، حاج آقا مثل پدر بالای سرم بود. هر روز لایه‌لای کارهایش به من سر می‌زد، حالم را می‌پرسید، راه و رسم درستکاری را یاد می‌داد. وقتی خسته می‌شدم، دعوت می‌کرد کنار خودش ناهار بخوریم و در همان لحظه‌ها از تجربه‌هایش برام می‌گفت: از مشتری مدار، از حساب و کتاب، از اخلاق بازار که همه‌اش چراغ راهم بوده است.

طعم خوش همسایگی

ابراهیم کلامی، یکی از کاسبان قدیمی و خوش نام محله عباس‌آباد است که از حدود بیست سال پیش در خیابان شهیدان نظام دوست مغازه ابزارفروشی دارد. او با لبخند درباره همسایه‌داری می‌گوید: همسایه‌های ما اینجا یکدیگر را خوب می‌شناسند و هوای هم را دارند، برخلاف خیلی از جاهای دیگر که هرکس دردنیای خودش غرق شده است. او معتقد است با وجود همه سختی‌ها و گرانی‌ها، هنوز می‌توان دل‌ها را به هم نزدیک نگه داشت؛ «قبول داریم مشکلات زیاد شده است، اما این دلیل نمی‌شود که پشت هم را خالی کنیم. اینجا همسایه‌ها بیشتر خریدهایشان را از کاسب‌های محلی انجام می‌هند. ما سعی می‌کنیم به هم خوبی کنیم و مطمئنیم خوبی، خوبی می‌آورد. به قول قدیمی‌ها، اینجا ما از هم ارث می‌بریم». حاج ابراهیم از رفاقت و همکاری میان همسایه‌های کاسب‌ها می‌گوید: اگر کسی برای مبلغی معطل بماند، بقیه کمکش می‌کنند تا کارش راه بیفتد. من حدود دو دهه است که آقای دانه و صادقی را می‌شناسم. آن‌ها هر دو از همین جنس همسایه‌های خوب هستند. دست و دل بازند و با انصاف.



باجذب کمک‌های مردمی، دل یک مادر باردار به استقبال یک تولد تازه

فیضی بانوان بسیجی پایگاه صاحب‌الزمان (عج) محله فاطمیه در اقدامی خداپسندانه، یکی از بانوان باردار محله را شناسایی کردند که به دلیل وضعیت نامناسب مالی، هنوز نتوانسته بود سیمونی فرزندش را تهیه کند. پس از بررسی شرایط این خانواده، بانوان بسیجی با همدلی و احساس مسئولیت اجتماعی، دست به کار شدند و از طریق ارتباط با خیران محلی توانستند حدود ۱۰ میلیون ریال جمع‌آوری کنند. این کمک‌ها صرف تهیه سیمونی کامل برای نوزاد شد تا این مادر باردار با خیالی آسوده و دلی شاد به استقبال تولد فرزندش برود.



خدا حافظی با ۱۶ هزار تن خاک و نخاله

شهردار منطقه ۳ از جمع‌آوری بیش از ۱۶ هزار و ۵۶۳ تن خاک و نخاله از اراضی رها شده در این منطقه خبر داد. به گفته سید کمال‌الدین شاهچراغی این عملیات در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۴ با هزینه بیش از ۱۸ میلیارد ریال انجام شد.

آسفالت نوزیر پای شهروندان

در شش ماهه نخست سال جاری، عملیات روکش و لکه‌گیری آسفالت بیش از ۱۳۰ هزار و ۶۵۶ مترمربع از معابر منطقه ۳ انجام شد. برای این عملیات ۱۵ هزار و ۶۹۰ تن آسفالت و اعتباری معادل ۴۵۷ میلیارد و ۲۹۶ میلیون ریال اختصاص یافت.

ترمز ساخت ساز غیرمجاز کشیده شد

در نیمه نخست سال جاری، هزار و ۹۱۱ ساخت و ساز غیرمجاز در منطقه ۳ پلمب شده است. در این مدت، ۳ هزار و ۱۶۸۶ خطا صادر، هزار و ۳۹۳ پرونده به کمیسیون ماده صد ارسال و ۲ هزار و ۲۸۶ مورد فک پلمب انجام شده است.





۳ ماه از موعد بهره‌برداری یادمان شهیدگمنام بوستان ارم می‌گذرد اما پروژه نیمه‌تمام متوقف شده است

گلزار شهید محصور میان وعده و فراموشی

محمد رضا فیضی | پروژه ساخت یادمان شهیدگمنام در بوستان ارم که قرار بود ظرف ۶ ماه به سرانجام برسد، امروز به محوطه‌ای نیمه‌کاره با چند تیر آهن و میل‌گرد رها شده تبدیل شده است. طرحی که با وعده مسئولان شهری در بهمن ماه سال گذشته کلید خورد. اکنون پس از گذشت ۹ ماه، نه تنها به بهره‌برداری نرسیده بلکه متوقف مانده است. در حالی که اهالی محله و اعضای هیئت امنای تأخیر و بی‌توجهی گلایه دارند، شهرداری علت را «کمبود نقدینگی» عنوان می‌کند؛ پاسخی که به باور مردم، نمی‌تواند توجیهی برای رکود چنین پروژه‌ای با ارزش فرهنگی و معنوی بالا باشد.



● پروژه‌ای که در وعده‌ها پیش رفت، نه در عمل

اطراف مزار شهید را تا شعاع صد متری با حصار پوشانده‌اند. هنوز چند قدمی تا ورودی پروژه فاصله داریم که تابلو زرد رنگی تو جهمان را جلب می‌کند؛ روی آن اطلاعاتی مانند نام پروژه، کارفرما، ناظر و دیگر جزئیات نوشته شده است. نکته شایان توجه در این تابلو، تاریخ آغاز پروژه است که به هفتم بهمن سال گذشته بازمی‌گردد. همچنین زمان بهره‌برداری را مرداد امسال تعیین کرده‌اند، یعنی حدود ۹۰ روز پیش. با این حال، در محل اجرای پروژه جز چند تیر آهن چیز دیگری به چشم نمی‌خورد. از پشت در ورودی نگاهی به داخل محوطه می‌اندازیم؛ تنها یک کارگر در حال کار است و به نظر می‌رسد که پروژه عملاً متوقف شده است.

با محمد جواد موحدیان فر، یکی از اعضای هیئت امنای گلزار شهید گمنام بوستان ارم، هم‌کلام می‌شویم. او این روزها از تأخیر در اجرای پروژه یادمان گلزار شهید گلایه مند است و می‌گوید: یادمان شهید گمنام باید به مکانی در خور و آبرومند تبدیل شود، اما بسیاری از وعده‌هایی که سال گذشته داده شد، هنوز عملی نشده‌اند. او یادآوری می‌کند که در زمان کلنگ زنی پروژه، معاون شهردار و اعضای شورای شهر وعده داده بودند که این طرح با جدیت پیش خواهد رفت و در کمتر از شش ماه به بهره‌برداری می‌رسد؛ اکنون اما حدود ۹ ماه از آن زمان می‌گذرد و هنوز پیشرفت چشمگیری دیده نمی‌شود. هر بار که به محل پروژه سری می‌زنم، همان صحنه تکراری چند تیر آهن و میل‌گرد رها شده را می‌بینم و از وعده‌هایی که به سرانجام نرسیده‌اند، دلگیر می‌شوم.

● مردم انتظار جدیت بیشتری دارند

موحدیان فر با تأکید بر لزوم برنامه‌ریزی دقیق می‌گوید: شهرداری باید پیش از آغاز هر پروژه‌ای، بودجه لازم را تأمین کند تا کار در

نیمه‌راه متوقف نشود.

او در پایان با اشاره به نقش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس می‌گوید: انتظار می‌رود این نهاد با جدیت بیشتری وارد عمل شود تا وضعیت پروژه روشن شود؛ زیرا گلزار شهیدان نماد ایمان و غیرت مردم است و جای تعلل در سامان‌دهی آن وجود ندارد.

مهدی هراتی، رئیس شورای اجتماعی محله پنجتن، نیز یکی از دلایل اصلی کندی اجرای پروژه را کمبود بودجه عنوان می‌کند. او می‌گوید: حدود ۹ ماه است که دسترسی به مزار شهید قطع شده است و با وجود این محدودیت، بچه‌های گروه خادم‌الشهدا همچنان هر پنجشنبه برنامه‌های چای‌خانه و دعای کمیل را برگزار می‌کنند. برای رفع مشکل دسترسی مردم به مزار شهید، هفته آینده، جلسه‌ای با متولیان امر خواهیم داشت تا مسیر زیارت بازگشایی شود و شهروندان از دیدار و زیارت شهید گمنام محروم نمانند.

● احداث یادمان شهید، معطل پول

رئیس اداره عمران و حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری منطقه ۴، دلیل اصلی تأخیر در اجرای پروژه یادمان شهیدای بوستان ارم را کمبود نقدینگی عنوان کرد.

احمد وفاکیش گفت: اعتبار لازم برای ساخت یادمان شهید گمنام از سوی شهرداری مصوب شده است، اما در حال حاضر با مشکل نقدینگی مواجه هستیم و پیمانکار نیز به همین دلیل، اجرای پروژه را متوقف کرده است. در شرایط فعلی نمی‌توان زمان دقیقی برای تکمیل طرح اعلام کرد.

از آنجا که پاسخ رئیس اداره عمران و حمل‌ونقل منطقه ۴ قانع‌کننده نبود، موضوع را از مدیرکل نظارت بر اجرای پروژه‌های عمرانی شهرداری مشهد پیگیری خواهیم کرد.

شورای اجتماعی محلات منطقه مارکوردزد

منطقه ۴ با تحقق ۹۹ درصدی در برگزاری و ثبت جلسات شوراهای اجتماعی محلات در سال ۱۴۰۴، موفق‌ترین منطقه در میان مناطق شهرداری مشهد شناخته شد. این جلسات با حضور نمایندگان اقشار مختلف محله برگزار می‌شود و به بررسی مسائل و دغدغه‌های محلی می‌پردازد.

شهر خبر

۴

نخاله‌ها رفتند، محله‌ها تمیز شدند

اداره خدمات شهری منطقه مابیش از ۱۱ هزار تن نخاله و خاک ساختمانی را در نیمه اول سال جاری از معابر و فضاهای عمومی جمع‌آوری و به محل‌های مجاز منتقل کرده است. در شهریور به تنهایی ۲ هزار تن نخاله پاک‌سازی شد. این فعالیت گسترده حاصل تلاش شبانه‌روزی نیروهای خدمات شهری بوده است.

زیرپای شهروندان هموار می‌شود

شهرداری منطقه ۴ مشهد، عملیات تعمیر اضطراری سواره‌روهای طبرسی جنوبی، مفتح و بزرگراه شهید بابانظر را آغاز کرد. این پروژه با اعتبار یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان و در مدت ۶ ماه اجرا می‌شود. شهرداری هماهنگی‌های لازم را با دستگاه‌های خدمات‌رسان انجام داده است تا کمترین اختلال در تردد شهروندان ایجاد شود.

پیگیری‌های شهرآرامحله برای احداث ایستگاه ایمن ادامه دارد

ایستگاه فجر در انتظار ساخت

فیضی | حدود یک ماه پیش در همین صفحه، گزارشی درباره ایستگاه پرخطر اتوبوس در تقاطع فجر منتشر کردیم. آن زمان برای پیگیری موضوع با سازمان اتوبوس‌رانی تماس گرفتیم که مسئولیت اجرای آن را بر عهده شهرداری منطقه دانستند. پس از آن، با احمد وفاکیش، رئیس اداره عمران، حمل‌ونقل و

ترافیک شهرداری منطقه ۴، گفت وگو کردیم. او پس از بازدید میدانی از محل ایستگاه توضیح داد: این ایستگاه یکی از نقاط پر تردد منطقه است و مکاتبات لازم با سازمان ترافیک در حال انجام است تا عملیات احداث ایستگاه جدید آغاز شود.

به گفته او، پیش از اجرای طرح، باید چند درخت در محدوده جابه‌جا شود تا فضای مناسب برای ساخت ایستگاه فراهم شود. شهرآرامحله نیز در آینده نزدیک، روند اجرای این طرح را دوباره پیگیری خواهد کرد.



شده است. دارچینی از آن آب نبات سازهایی است که تقریباً همیشه مردم جلو مغازه‌اش صف می‌بندند. او اعتبار چند نسل را پشت خودش دارد؛ اعتباری که در این سال‌ها تلاش کرده خدشه‌ای به آن وارد نشود و به بهترین شکل ممکن ادامه‌اش بدهد. می‌گوید: پدرم هم مثل پدر بزرگم آب نبات ساز بود. آن‌ها هم خودشان از پدرشان یاد گرفته بودند. یعنی تا چند نسل قبل از ما همین کاره بوده‌اند. از قدیم همین دیگ‌های مسی، همان چوب‌های هم‌زن، همان بوی گلاب... حالا فقط دستگاه‌ها عوض شده‌اند. با دارچینی درباره روزهای خوش و شیرین و البته سخت گذشته حرف زدیم و اینکه چطور آن روزها را گذرانده است.



قاسم فتحی‌ادر کوچه‌های قدیمی محله خیرآباد، جایی میان بوی گلاب و شکر داغ، نامی هست که سال‌هاست با شیرینی در هم آمیخته است؛ جایی که حالا به راسنه فروش میز و صندلی و مبل و اسباب‌چوبی تبدیل شده است. مجتبی دارچینی، مردی از نسل آب نبات‌پزهای قدیمی مشهد، بیشتر از سه دهه می‌شود که در خیابان شیخ صدوق، شغل آبا و اجدادی‌اش را ادامه می‌دهد. بخشی از زندگی روزمره او وسط صدای قل‌قل دیگ‌های مسی و بخار گرم و شیرین می‌گذرد؛ بادست‌هایی که سال‌ها با شکر و حرارت دوستی کرده‌اند.

زندگی‌اش از کودکی میان همان دیگ‌ها و شعله‌ها شکل گرفت و هنوز هم با همان عشق ادامه دارد. می‌گوید جداندرجد کارشان همین بوده است؛ فقط هرچه جلوتر آمده‌اند، آن کار سخت طاقت فرسا آسان‌تر

گفت‌وگو با مجتبی دارچینی، مردی که مشهد را با طعم آب نبات به یاد می‌آورد

زندگی میان شعله و شکر

۳



تقدیر با طعم دارچین و گلاب و هل

مجتبی دارچینی متولد ۱۳۳۸ است، در مشهد، توی خیابان «دریادل» به دنیا آمد.

بعدتر به طبرسی رفتند؛ جایی که پدرش و پیش‌تر از او پدر بزرگش آب نبات سازی داشتند. در کودکی، درس را تا همان ابتدایی خواند و بعد تمام وقت کنار پدر ماند. خودش می‌گوید: آن موقع کار راحت نبود. همه چیز دستی بود. برق و گاز هم به این شکل وجود نداشت. پخت و پز با هیزم بود. دیگ‌ها را باید بادست می‌چرخانیدیم. از صبح تا شب بوی شکر می‌آمد و هوا داغ بود. جنس دست‌دومی در کار نبود. همه چیز دست‌اول بود و درجه یک.

محله طبرسی آن روزها، پراز مغازه‌های کوچک و کارگاه‌های خانگی بود. دارچینی بالیخند از آن روزها یاد می‌کند: «اطراف فلکه حضرت، توی کوچه سیاه‌آب، سه چهار تا کارگاه قنادی و آب نبات سازی بود که یکی‌اش مال دایی‌مان بود. کسب و کارها اغلب فامیلی بود. یکی جرقه می‌زد و کاری راه می‌انداخت و چند نسل می‌رفتند دنبال همان کار. آن موقع بیشتر مغازه‌ها توی دل شهر بودند. منظورم از دل شهر، همان اطراف حرم است. چون مردم و زائران همان دم حرم خرید می‌کردند. خب حالا دیگر آن کوچه‌ها خراب شده و ما هم از دهه ۶۰ آمده ایم اینجا به خیابانی که حالا اسمش شیخ صدوق است، توی محله خیرآباد.»

نام خانوادگی‌اش هم خودش داستانی دارد. می‌گوید: می‌گویند اجداد ما که در مراغه زندگی می‌کردند، در کار دارچین و گیاهان معطر بودند و به اصطلاح توی کار دم‌نوش بودند. ظاهراً برای گرفتن شناسنامه که فامیلی را براساس کار و کاسبی شخص انتخاب کردند، قسمت خانواده «دارچینی» شد. شاید تقدیر بوده که کار ما هم همیشه بوی گلاب و دارچین بدهد.



مکث کرد ومازنده ماندیم

دارچینی به خاطرات جبهه اش هم برمی گردد، به جایی که صنف آب نبات سازها نوبتی به جبهه می رفتند و شیرینی جبهه را تأمین می کردند. اما او خاطره عجیب و جالب تری از روزهای جنگ برایشان تعریف می کند: «قبل از شهادت برادرم به جبهه رفتم. من در جبهه غرب بودم. آن موقع راننده بودم. یک بار در مهران باید می رفتم سمت خط مقدم برای آب رسانی. آنجا تا بلو و راهنما و این ها نبود؛ برای همین یک راهنما همراه ما فرستادند. جاده خاکی بود. تپه پر پیچ و خمی را باید می رفتم بالا. همین طوری می رفتم و راهنما در لحظه به من می گفت چپ بروم یا راست. تا اینکه رسیدیم به جایی که داشتند خمپاره می زدند. خیلی هم نزدیک می زدند. رسیدیم به یک سه راهی و گفتم چپ یا راست. سکوت کرد. دوباره پرسیدم چپ یا راست. زدم روی ترمز و ایستادم. عصبانی شدم که بالاخره کدام ور؟ تا اینکه خمپاره ای آمد و راست خورد سمت راست ما. دوباره پرسیدم چپ یا راست که گفت راست. یعنی اگر کمی زودتر می گفت بپیچم سمت راست، خمپاره درست می آمد روی ماشین ما. آن مکث و آن طمانینه را هیچ وقت فراموش نمی کنم.»

دارچینی مدتی هم در پادگان برای سربازها آب نبات درست می کرد؛ «کارگاه کوچکی زده بودیم و آب نبات رزمنده ها را تولید می کردیم. سربازها که جای را با آب نبات می خوردند، خیلی برایشان شیرین بود.»



طعم هر چیزی تغییر می کند، جز آب نبات

حالا چراغ مغازه دارچینی در یکی از کوچه های قدیمی مشهد هنوز روشن است. دیگر ها با گاز کار می کنند، اما دستور پخت همانی بوده که از سال ها پیش بوده. فرقی این است که دیگر با قیچی آب نبات تکه تکه نمی کنند و دیگر خبری از چرخ های دستی نیست. قالب ها آمده و بعد هم دستگاه های ماشینی. از آن طرف، گاهی مشتری های قدیمی هم به او سر می زنند؛ پیرمردهایی که حالا نوه هاشان به جایشان سراغ دارچینی می آیند؛ «بعضی ها هنوز می گویند مزه آب نبات های شما همان است که قدیم ترها می خوردیم. راستش از این جمله خیلی خوشم می آید.»

پشت بندش هم می گوید: «همه چیز عوض شده، ولی طعم آب نبات باید همانی باشد که بوده. خاطره مردم با همان هاست.»

آخرش، وقتی از آینده می پرسیم، شانه بالا می اندازد و با لبخندی آرام می گوید: «آب نبات سازی شاید کاری سنتی باشد، ولی هیچ وقت از بین نمی رود. ما هم تا وقتی نفس می کشیم، دیگر ها بمان را خاموش نمی کنیم.»

تنوع یا کیفیت؟ مسئله این است

دارچینی از سال ۱۳۶۸ به محله فعلی اش آمد و دکان خودش را علم کرد و از آن روز، بیش از سی سال می گذرد. از او می پرسیم نمی دانم چرا حس می کنم آب نبات باید یک منشأ خراسانی هم داشته باشد، اما تأیید نمی کند و می گوید: نه. فقط مال خراسان نیست. در تهران هم تولید می شد. ولی مشهد چیز دیگری است. چون اینجا همیشه زائر بوده، مردم دوست داشتند سوغاتی شیرین ببرند. برای همین به آب نبات مشهدی معروف شد. بعد به آداب پخت و پز و ترکیب ساده اما خوشمزه آب نبات اشاره می کند: شکر، آب، گلاب و مقداری اسید سیتریک؛ «ما در آخرین مرحله گلاب می ریزیم تا عطرش بماند. کیفیت خیلی مهم است. اگر شکر خوب نباشد، همه زحمت ها هدر می رود. این کار مثل پختن آبگوشت است، هر چه وقت و حوصله بگذاری، نتیجه اش بهتر می شود. یک چیز دیگر اینکه کلا در حوزه پخت و پز، اگر می خواهی کیفیت خوبی داشته باشی، باید حوصله به خرج بدهی. عجله کردن موقع پخت و پز همیشه از میزان کیفیتش کم می کند. در واقع دارچینی یک جورایی می گوید برای تولید آب نبات اعلای بیشتر از هر چیز به صبر و حوصله زیاد نیاز است. باید وقت بگذاری و کار کنی؛ مثلاً خودش می رود دنبال بهترین نوع هل یا سعی می کند گلاب و شکر مرغوبی تهیه کند. بعد، از تفاوت نسل ها می گوید و اینکه چطور بعضی از همکارهایش به دنبال تنوع رفتند. اما خودش همیشه روی کیفیت ایستاده است؛ «خیلی ها رفتند دنبال مدل های عجیب و طرح دار، ولی من فکر می کنم به اندازه و به قاعده تولید کردن خودش تبلیغ است. چون از یک جایی به بعد دیگر مشتری آن قدر زیاد می شود که هر جنسی با هر موادی تهیه کنی، او پول می دهد و چیزی نمی گوید ولی این روش خیلی با اخلاقیاتم سازگار نیست. چون مشتری همان اول می فهمد چه می خورد.»

راز مشتری های سی ساله

آقای دارچینی در این سال ها، طعم شیرینی و تلخی را با هم چشیده است. می گوید: یک وقت هایی آن قدر مشتری داشتیم که نمی رسیدیم جواب مشتری را بدهیم. یک وقت هایی هم قند و شکر توی بازار نایاب می شد. مثلاً یک بار شکر آزاد گران شد، ما نمی توانستیم گران تر بفروشیم. مجبوری با سود کم کار کنی، تا اوضاع روبه راه شود.

اما دارچینی هیچ وقت دل به سود زودگذر نبسته است و همچنان کیفیت در کارش حرف اول را می زند؛ «در کار ما باید کیفیت حفظ شود. به خاطر همین است که ما هنوز مشتری های سی ساله داریم.»

از او درباره نبات در طب سنتی می پرسیم. اینکه به شوخی و جدی می گویند هر مرضی که داری با چای نبات حل می شود، چقدر واقعیت دارد؟ لبخند می زند: قدیم ها می گفتند نبات و آب نبات برای دل درد خوب است. حرارت و گلابش کمک می کند. زعفران توی نبات هم نشاط آور است. خیلی ها هنوز هم به خاطر همین می خرند. تفاوت قند و آب نبات را هم این طور توضیح می دهد: قند سفت و ساده است، ولی آب نبات نرم تر است و خوشمزه تر. می شود داخلش هل، نارگیل، گل محمدی یا زعفران زد. همین باعث می شود مردم بیشتر سمت آب نبات بیایند.

می پرسیم سخت ترین روزهای کارش کی بوده است. کمی مکث می کند: «وقتی مواد اولیه نباشد. شکر که نیست، یعنی هیچ چیز نیست. باید بروی بازار آزاد، گران بخری، ولی نمی توانی گران بفروشی.» با این همه، هیچ وقت فکر نکرده کارش را رها کند. می گوید: آدم به کار دل می بندد. ما هم با شکر و گلاب بزرگ شدیم.



بازارچه هفتگی مسجد امام رضا^(ع) با استقبال اهالی به مدت ۳ سال دوام آورده است

کار، کرامت و رفاقت در یکشنبه بازار بانوان تلگرد

۴



مکان نما

فرزانه شهامت از زیرزمین مسجد امام رضا^(ع)، با وسعت پانصد مترمربع از همهجمله فروشندگان محلی و خریداران پر شده است. سه سالی هست که در این فضا، صبح تا ظهر روزهای یکشنبه، بازارچه اختصاصی بانوان برپا می شود. یک سوی ماجرا، حس خوب زنان محله تلگرد از خرید و فروش رضایت بخش در فضایی امن و آرام است و سوی دیگر آن، باز شدن باب آشنایی ها، رفاقت ها و گرفتن دست یکدیگر برای عبور ساده تر از روزهای دشوار زندگی.

●● نخستین جرقه

انبوه کشف های جفت نشده، در ورودی زیرزمین مسجد، به استقبال اهالی از این بازارچه، گواهی می دهد. بازدید سرزده ما از این رویداد اقتصادی هفتگی، با شنیدن توضیحاتی کامل می شود که درباره جرقه اولیه شکل گیری آن می شنویم: «من در رشته های مختلف هنری مثل بافتنی دو میل، تابلو فرش، روبان دوزی، سنگ مصنوعی، قلاب بافی، مکرومه بافی و... فعالیت می کنم. بازارچه این طور کلید خورد که نمونه کارهایم را می آوردم مسجد و بعد نماز یا جلسات پایگاه بسیج، می فروختم. خانم های دیگر هم از این کار خوششان آمد و کم کم تعدادمان بیشتر شد.»



این ها را مریم حسین پور، مسئول یکشنبه بازار بانوان تلگرد، می گوید. او دوستانش، از ظرفیت پایگاه بسیج و جلسات یکشنبه های آن به نفع رونق بازارچه، به خوبی بهره برده اند. برگزاری هم زمان این دو برنامه، یک مزیت داشت. اعضای پایگاه، بازدیدکنندگانی بالقوه بودند و حمایت و رضایتشان می توانست در پاکر فتن ایده بازارچه، مؤثر باشد. این حرکت کوچک که ابتدا با حدود پنج شش بانوی فروشنده شروع شد، اکنون به حدود سی غرفه رسیده است و همچنان امکان توسعه دارد، اگر حمایتی باشد.

●● مزیت رقابتی بازارچه

زیرزمین مسجد، در رهن واحد آشپزخانه است و مستأجر خصوصی دارد. پرداخت هفته ای ۵۰۰ هزار تومان کرایه،



به خاطر چند ساعت استفاده از این زیرزمین، بهایی است که هر کدام از بانوان فروشنده، با پرداخت سهم خود در تأمین آن مشارکت می کنند. مازاد مبلغ جمع شده نیز صرف تبلیغات برای بازارچه یا تأمین کرایه در هفته هایی می شود که بنا به هر دلیلی، مثل شرایط نامساعد جوی، استقبال فروشندگان کم رنگ است.

نتیجه همه این برنامه ریزی ها شده است برپایی غرفه هایی که مرز هر کدام با ملافه های پهن شده روی فرش، معلوم می شود. تولیدات خانگی یا کارگاهی بانوان، بیشتر کالاهای عرضه شده در غرفه ها را تشکیل می دهد. این محصولات، گلچینی هستند از ملزومات روزمره یک بانو؛ از زیورآلات و بدلیجات گرفته تا کتیک و کلوچه خانگی، انواع پوشاک، سبزی خشک، کرم های دست ساز،

انواع رب، کیف، ادویه و... به دلیل از تولید به مصرف بودن، کالاهای قیمت کمتری نسبت به بازار دارند و این موضوع، مزیت های رقابتی بازارچه به شمار می رود.

●● دستاوردهای غیرمستقیم

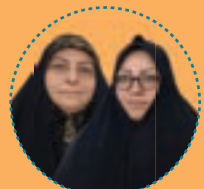
یکشنبه بازار بانوان تلگرد، یک مرکز خرید صرف نیست و در کنار آن، اتفاقات ظریف و ارزشمندی رخ می دهد که از نگاه های ریزبین دور نمی ماند؛ «از طریق همین رفت و آمدها و کلاس های هنری که گاهی در کنار غرفه ها برگزار می شود، برخی بانوان محله، با پایگاه بسیج مسجد ارتباط برقرار کرده و عضو شده اند.» این یکی از نکاتی است که حسین پور به عنوان دستاورد غیرمستقیم بازارچه اشاره می کند و ادامه می دهد: بسیاری از خانم های فروشنده بازارچه، به اینجایم آیند تا با کرامت، نیازهای مالی شان رافع کنند. با آشنایی هایی که بینمان ایجاد شده است، متوجه وضعیت اقتصادی نامناسب برخی از آن ها شده ایم و با کمک خیران، در حد توان برایشان بسته معیشتی آماده می کنیم. اوامیدوار است پیگیری ها و نامه نگاری ها جواب دهد و با موافقت شهرداری منطقه، یکشنبه بازار به بوستان بانوان پارک بسیج منتقل شود تا هم بار کرایه مکان از دوش بانوان برداشته شود و هم تمام اتفاقات خوب ریز و درشتی که به مدد برپایی بازارچه رخ داده است، با وسعت و قوت بیشتری ادامه پیدا کند.



تجربه های خوبی که تکرار می شوند

خیرالنسا نادری وفاطمه منفرد، در حلقه دوستانشان به دوقلوها معروف اند، چون هر کدامشان بخواهد جایی برود، دیگری را خبر می کند؛ خواه مقصد، جلسات پایگاه بسیج خواهران مسجد امام رضا^(ع) باشد یا یکشنبه بازار در زیرزمین مسجد و یا هر جای دیگر. هر دو، با دست پر در حال خروج از بازارچه هستند. یکی برای فرزندش یک دست بلوز و شلوار خوش دوخت با رنگ های گرم و شاد، خریده و از کیفیت پارچه و قیمت آن، راضی است.

دیگری هم نیازش به جوراب و پیازهای خالی خشک شده را از بازارچه تأمین کرده است. دلیل مراجعه هفتگی این دو دوست به بازارچه، تجربه های خوب قبلی و رضایتشان است و با اطمینانی که از کیفیت اجناس و قیمت های منصفانه آن دارند، به همسایه ها معرفی اش کرده اند. در این بین، می ماند تنوع کالاهای عرضه شده که گاه، به دلیل کم بودن نقدینگی فروشنده ها، کاهش می یابد و خریدار را به مراجعه دوباره در هفته بعد، ناگزیر می کند.



میخواستم سرزندگی ام باشم

طیبه نظری، از حدود سه ماه پیش به جمع فروشندگان این بازارچه، پیوسته است. او پس از هشت سال تجربه فروشنده در بازار فردوسی تصمیم گرفت به مشاغل خانگی روی بیاورد. استدلالش برای انتخاب این تصمیم را این طور بیان می کند: می خواستم در کنار درآمدزایی و کمک به اقتصاد خانواده، سرزندگی ام باشم. برای همین فروش آنلاین و حضوری سبزی خشک را انتخاب کردم. برای فروش حضوری می آیم به این یکشنبه بازار. نعنا، شوید، ترخون، جعفری، سبزی های کوکو، قورمه سبزی، معطر، پلویی و خلاصه هر نوع سبزی را که برای آشپزی لازم باشد، دارم. از صبح تا آن که حدود ۱۰:۳۰ است، هشت بسته سبزی و پیاز خشک، فروخته و امیدوار است تا پایان بازارچه در ساعت ۱۴، این فروش بیشتر شود. او می گوید: در تابستان که برق بازارچه قطع می شد، به سختی و با چراغ قوه موبایل هایمان، کار مشتری ها را راه انداختیم و نگذاشتیم اینجا تعطیل شود.



فرهنگ سرای «انقلاب اسلامی» میزبان جشنی ویژه روشن دلان بود

برای دل‌هایی که می‌بینند

۴

عیدگاه

و در نگاه جامعه، چشم‌های نداشته این دو خواهر، روی تمام توانمندی‌هایشان سرپوش گذاشته است.

● موانع فرهنگی در مسیر روشن دلان

تربیت برنامه، در اختیار ابراهیم رضایی قرار گرفته است؛ پیرمردی هفتادساله و از یادگاران جنگ تحمیلی که مؤسس هیئت و خیریه جابرین عبدا... انصاری است. این مجموعه علاوه بر برگزاری برنامه‌های مذهبی، حمایت از دو بیست مددجوی نابینا و کم‌بینا را عهده دار است. آقای رضایی که به دلیل کم‌بینایی، همدرد مهمانان مراسم به شمار می‌رود، ترجیح می‌دهد به خیر مقدم و تبریک روز جهانی عصای سفید اکتفا کند و هیچ‌نگوید از زحماتی که برای جذب خیران می‌کشد و نتیجه‌اش شده است مستمری، بسته‌های معیشتی، اهدای لباس و دیگر خدمات خیریه.

معصومه اژدری، مسئول خانه هلال شهید آوینی هم در حاشیه مراسم، درباره مشکلات عمدتاً فرهنگی جامعه نابینایان برآید می‌گوید: مشکلات زیادی در جامعه به چشم می‌خورد که نابینایان راه تنهایی و انزوای اجتماعی وادار می‌کند؛ موانعی آن چنان قوی که برداشتن آن از مسیر زندگی افراد روشن دل را دشوار و فراتر از بضاعت خیریه‌ها کرده است. باور خانواده‌های روشن دلان مبنی بر اینکه فرزندان از پس تأهل بر نمی‌آید و نیز کارفرمایانی که حاضر نیستند به افراد روشن دل اعتماد کنند، دو مشکل اصلی است که اگر در ایام نام‌گذاری شده به گرمی‌داشت نابینایان، فکری برایش نشود، در دیگر ایام سال، امید چندانی نخواهد رفت.

بوده است تا برای ساعتی، از فضای راکد خانه‌رها شوند. فاطمه تا مقطع دیپلم درس خوانده است و زهراد دانش آموخته رشته حقوق است. تفاوت در سطح تحصیلات باعث نشده است در شرایطشان تفاوتی رقم بخورد و هر دو، شبانه روز را در چار دیواری خانه سپری می‌کنند. زهراکه درسش را با تمام دشواری‌های تحصیل برای یک نابینا به پایان رسانده است، بی‌گلیه می‌گوید: توانایی‌های من در این رشته دیده نشده؛ الان با گذشت هشت سال از فارغ التحصیلی ام، دیگر همه درس‌های دانشگاه را فراموش کرده‌ام.

از استقلالش برای انجام کارهای شخصی می‌گوید و اینکه شنیده است که برخی نابینایان و کم‌بینایان، نیمه‌گمشده خود را پیدا و ازدواج کرده‌اند اما بخت برای او و خواهرش، یار نبوده

فرزانه شهامت از جشنی تمام عیار، هیچ کم ندارد. سالن همایش‌های فرهنگ سرای انقلاب اسلامی، گاه مملو از صدای خنده حضار می‌شود و گاه، طنین موسیقی شاد، فضا را پر می‌کند. مهمانانی که با نگاه‌هایی کم‌فروغ یا بی‌فروغ، با عصا یا با کمک فردی همراه، یکی یکی از راه می‌رسند. لذت حضور در جشن روز عصای سپید را از پشت عینک‌های دودی و با سایر حواس پنجگانه درک می‌کنند. این جشن که به همت خیریه جابرین عبدا... انصاری و خانه هلال شهید آوینی تدارک دیده شده است، پیامی روشن دارد: احترام به کسانی که دنیا را می‌بینند، شاید بهتر و دقیق‌تر از افراد بینا و البته با چشم دل، نه با چشم سر.

● سرپوش روی توانمندی‌ها

بخشی از مهمانان مراسم، از اتباع افغانستان هستند و به احترام حضور آنان، پس از پخش سرود ملی ایران، سرود ملی افغانستان نیز زمزمه می‌شود. صلوات خاصه امام مهربانی‌ها نیز که عامل همدلی مسلمانان دو کشور همسایه است، پخش می‌شود و جمعیت حاضر در سالن، روبه مضجع شریف حضرت، دست ادب بر سینه می‌گذارد. در همه‌همه جشن و برنامه‌هایی که پیاپی اجرا می‌شود، صدای زهرا و فاطمه را به سختی می‌توان شنید. این دو خواهر دو قلو و نابینا، به همراه بانویی سالخورده، که مادرشان است، خود را از محله شهید آوینی به محله پنجتن و این جشن رسانده‌اند. می‌گویند که حضور در این مراسم، فرصتی



بقیه کارهایت هم می‌رسی؟

بله. وقت زیاد است. من در اینترنت وقت‌گذرانی نمی‌کنم. نمراتم متوسط رو به بالاست، در حد ۱۶ و ۱۷.

● از برنامه استراحتت بگو.

مدرسه‌ام همیشه شیفت ظهر است. شب‌ها بین ساعت ۱۱ تا ۱۰ می‌خوابم و صبح‌ها بین ۷ تا ۸ بیدار می‌شوم.

● پایه نهم هستی و سال تحصیلی آینده باید

انتخاب رشته کنی. گزینه مدنظرت چیست؟

می‌خواهم تجربی بخوانم تا در آینده دندان پزشکی بشوم.

● کونگ‌فو در آینده‌ای که ترسیم کردی، جایی دارد؟

بله. آن قدر ادامه می‌دهم تا در مسابقات جهانی شرکت کنم و مدال بیاورم. تصمیم دارم مربی بشوم اما اینکه در باشگاهی آموزش بدهم که خودم راه انداخته‌ام یا در باشگاهی دیگر، هنوز نمی‌دانم.

● موفقیت‌هایت را مدیون چه کسانی می‌دانی؟

از حمایت‌های خانواده‌ام ممنونم. همچنین از مربی‌ام، شیهان حامد رمضان زاده.

● تا حالا شده از کسی ناراحت شوی، دعوا کنی و از فنون ورزشی که بلدی، استفاده کنی؟

نه، هیچ وقت. ورزش هم جسم را قوی می‌کند هم عقل را. می‌دانم که این کار ممکن است به طرفم آسیب بزند؛ بنابراین به مشکلات بعدی‌اش نمی‌ارزد.

● کسی با دیدن موفقیت‌هایت جذب ورزش شده است؟

بله، دو تا از پسرهای فامیل هم کونگ‌فو کار شده‌اند.

گفت‌وگو با نوجوان کونگ‌فوکار محله قرقی که ۵۰ مدال استانی و کشوری دارد

از باشگاه محلی تا رقابت‌های ملی



روزهای فرد حتماً به باشگاه می‌روم. روزهای زوج را هم گاهی. در مجموع می‌شود حدود پنج روز در هفته. در خانه هم تمرین می‌کنم.

● مسابقه‌ای در پیش داری؟

جمعه هفته آینده، مسابقات کشوری فدراسیون است و اگر بنا به انتخاب اعضای تیم ملی باشد، از بین برنده‌های همین مسابقه، انتخاب می‌کنند.

● تا الان چه افتخاراتی به

دست آورده‌ای؟

۴۲ مدال استانی و هشت مدال کشوری. ان شاء... با مسابقه‌ای که قرار است برگزار بشود، نهمین مدال کشوری هم در راه است.

● با این تمرین‌های فشرده، به

فرزانه شهامت حدود چهار ماه پس از آغاز فعالیت در رشته کونگ‌فو، نخستین موفقیت سجاد ایراندوست رقم خورد. کسب مدالی زود هنگام در سطح کشور، به او، مربی و خانواده‌اش اثبات کرد که استعداد و پشتکار لازم برای موفقیت در این رشته را دارد. امید محله قرقی با چهارده سال سن و هفت سال تجربه فعالیت در رشته کونگ‌فو، شال بند مشکی‌دان دو دارد و توانسته است پنجاه مدال کشوری و استانی را از آن خود کند. او اکنون در آستانه رقابتی سرنوشت‌ساز قرار دارد که مدال آوری در آن، شانس حضورش در تیم ملی نوجوانان را دو چندان می‌کند.

● از میان انواع رشته‌های رزمی، چرا کونگ‌فو را انتخاب کردی؟

خیلی اتفاقی بود؛ یعنی کسی به ما مشورت نداد. وقتی اول ابتدایی بودم، پدرم من را به باشگاه نزدیک خانه‌مان برد و چون آنجا فقط رشته کونگ‌فو داشت، من را در همین رشته ثبت نام کرد.

● دلیل علاقه‌مندی و

ماندگار شدن در این رشته

چه بود؟

من از مبارزه در کونگ‌فو خیلی خوشم می‌آید. حدود سه چهار ماه که به کلاس رفتم. در مسابقات کشوری، مدال آوردم. این موفقیت، علاقه‌ام را بیشتر کرد.

● برنامه تمرینات چطور است؟



تلفن دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
سایت مشهدچهره:
mashhadchehreh.shahrarnews.ir

ویراستار: سارا کرد
گرافیک و صفحه‌آرایی: حامد خاکپور
دفترشهرآرامحله: مناطق ۳ و ۴: نبش طبرسی شمالی ۱۰
آدرس کانال شهرآرامحله در پیام رسان ایتا: @shahraramahale34

مدیر مسئول: سیدمیثم موسوی مهر
سردبیر: سیدسجاد طلوع‌هاشمی
دبیر شهرآرامحله: فاطمه خلخال‌استاد
دبیر شهرآرامحله منطقه: محمدرضا فیضی



برای پیوستن به کانال شهرآرامحله منطقه ۳ و ۴ در پیام‌رسان ایتا

طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

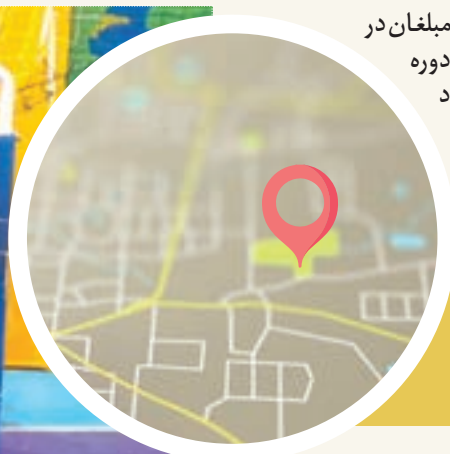
راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



نشست تعاملی تیم مطالبه‌گری حوزه یک بسیج ناحیه میثم با مدیران مدارس متوسطه دخترانه و جانشین کلانتری طبرسی شمالی در دبیرستان میرزا جعفر سروقد با محوریت پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و تقویت همکاری‌های فرهنگی برگزار شد.
محمدرضا کاوسی، منطقه ۳، محله طبرسی شمالی



دوره توانمندسازی امامان جماعت و مبلغان در مسجد جواد الائمه^(ع) برگزار شد. مدرس این دوره حجت الاسلام والمسلمین حمید محمد، استاد حوزه و دانشگاه بود.
زهرامضائی، منطقه ۴، محله تلگرد



محله به روایت شما

تیم فوتسال خردسالان محله مابا اقتدار به مرحله نیمه‌نهایی المپیااد ورزشی مشهد صعود کرد. این نوجوانان پرتلاش فقط دو گام تا قهرمانی فاصله دارند.
مجید حسینی، منطقه ۳، محله مهرگان



تنه یکی از درختان محله ما واقع در خیابان پنجتن ۳ بین کوچه سلمان ۴ و ۶ شکسته و روی زمین افتاده است. لطفاً پیگیری کنید تا این تنه را جمع کنند.
محمد هاشمی، منطقه ۴، محله پنجتن



حدود یک ماه پیش، شرکت آب و فاضلاب برای نوسازی شبکه، آسفالت کوچه پنجتن ۶۹ را تخریب کرد اما هنوز از بهسازی و روکش آسفالت دیگر خبری نیست.
سعید طبیبی، منطقه ۴، محله التیمور